

مهر

ورزش

افشاگری جنجالی شهریار

از بدقولی کارخانه سایپا تا دخالت سیاسیون در فوتبال

پراید ۵۰ میلیونی دروغ است؟

تصمیم ناگهانی هیئت مدیره باشگاه سایپا و فسخ یکطرفه قرارداد علی دایی و معرفی ابراهیم صادقی به عنوان سرمربی جدید این تیم لیگ برتری باعث شد علی دایی صبح روز جمعه در سالن اجتماعات مجموعه فرهنگی سیدالشهدا تهران مقابل خبرنگاران قرار بگیرد تا درباره دلایل پشت پرده این تصمیم با آن‌ها صحبت کند. علی دایی در ابتدای این نشست خبری درباره دلایل اخراجش از سوی مجموعه مدیریتی سایپا گفت: بعد از مسئله‌های که پیش آمد خیلی‌ها زنگ زدند و خواستار مصاحبه بودند. برای همین تصمیم گرفتم این نشست را برگزار کنم تا خودم جواب شما دوستان را بدهم و کسی از طرف من نقل قولی نکند. هر مجموعه‌ای است که مربی خود را اخراج کند. خدا را شکر می‌کنم که به خاطر احقاق حق اخراج شدم می‌گفت: من گفتم پراید ۵۰ میلیون و تیبیا ۷۰ میلیون شده است دروغ گفتند؟ اشتباه کردم؟ کجای حرف من اشتباه بوده؟ من درد جامعه را گفتم، من گفتم قیمت‌ها اینقدر افزایش پیدا کرده، حقوق ما که زیاد نشده، حداقل آن را به موقع بدهید. در مصاحبه من به کدام کارگر توهین شد؟ آقایان! اگر شما طرفدار کارگر هستید، من در این قفسر زندگی کرده‌ام. همه کار کرده‌ام تا به اینجا رسیده‌ام. آقای سایپا! شما برای کارگر چه کار کرده‌اید؟ قیمت همه چیز را دو برابر کرده‌اید اما آیا حقوق کارگران را هم افزایش داده‌اید؟ دایی گفت: در مصاحبه‌ام خواستار این شدم که شما (باشگاه سایپا) به تعهدات خود عمل کنید...

شنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۱
۲۸ شهان ۱۴۴۰
۴۱ ص ۱۹ | ۲۰ | ۲۱
شماره ۸۹۵۶
ZARDI@QOUDSONLINE.IR

گفت‌وگو با فرهاد حسن‌زاده، برنده لوح سپاس جایزه هانس کریستین آندرسن در ادبیات کهن ایرانی، داستان‌های مدرن داشته‌ایم



مجاز آباد

فرهنگ و هنر

سند ۲۰۳۰ مثل آتش زیر خاکستر است
تربیت سرباز برای دشمن!



فرهنگ و هنر

داداشتی از آرش شفاعی
سلبریتی‌ها مرز نمی‌شناسند

گل محمدی انتقام دایی را از سایپا می‌گیرد؟

ژنرال دوباره همسایه برانکو شد

لیگ برتر خلیج فارس

مجاز آباد

جشن امضا بدون نویسنده

صفحه اینستاگرام حمید داوودآبادی از بستری شدن این جانب: دفاع مقدس در بیمارستان خبر داد و با انتشار تصویری از او نوشت: «جشن امضای ۲۷سال» جدیدترین کتاب حمید داوودآبادی و چاپ جدید کتاب «دیدم که جانم می‌رود» در حالی برگزار می‌شود که نویسنده در بیمارستان بستری است. قرار بود روز جمعه از کتاب «۲۷ سال» جدیدترین اثر حمید داوودآبادی پیرامون سرنوشت سردار بزرگ حاج احمد متوسلیمان، در غرفه نشر شهید کاظمی رونمایی شود.

متأسفانه روز چهارشنبه داوودآبادی هنگام حضور در غرفه شهید کاظمی دچار عارضه قلبی شد و به بیمارستان منتقل گردید.

احساس درد غیرواقعی!

امیرحسین ثابتی، فعال رسانه‌ای در واکنش به شایعه گرانی بنزین در اینستاگرام نوشت: «ریچارد نفیسو معمار تحریرهای آمریکا علیه ایران در کتابی با عنوان هنر تحریرها نکته مهمی را مطرح کرده که بعید است جناب روحانی و سایر دولتمردان که در شرایط فعلی به دنبال افزایش قیمت بنزین هستند از آن بی‌خبر باشند. نفیسو در بخشی از این کتاب نتیجه می‌گیرد که آنچه تحریرهای آمریکا علیه ایران را مؤثر ساخت، «احساس دردی» بود که به لحاظ اجتماعی و روانی مردم ایران آن را درک کردند. یعنی آمریکا در برخی حوزه‌ها تحریرهایی را علیه ایران اعمال نکرده بود اما به واسطه سوءتدبیر برخی مسئولان، مردم احساس کردند این فشارها ناشی از همان تحریرهای آمریکاست.»

مردم احساس کردند این فشارها ناشی از همان تحریرهای آمریکاست.

می‌دانستند چه می‌کنند؟

فیلم الرساله معروف به «محمد رسول الله(ص)» به کارگردانی مصطفی عقاد با وجود تمام مشکلات در سال ۱۹۷۶ منتشر شد. مصطفی عقاد برای ساخت این فیلم با مشکل تأمین هزینه‌های ساخت مواجه شد و نبود شریک تجاری در ساخت این فیلم، در همان ابتدا فیلم را تا آستانه تعطیلی کشاند تا اینکه توسط قذافی مورد حمایت مالی قرار گرفت و بنابراین فیلمبرداری این فیلم در کشورهای لیبی و مراکش که لوکیشن‌های مشابه مکه و مدینه آن زمان داشتند، آغاز شد. بهروز شعبانی، بازیگر مطرح کشورمان با انتشار تصویر جالبی از پشت صحنه این فیلم در اینستاگرامش نوشته است: «مصطفی عقاد و آنتونی کوپین در پشت صحنه الرساله (محمد رسول الله). خودشان می‌دانستند دارند با تاریخ سینما چه می‌کنند؟»

سند ۲۰۳۰ مثل آتش زیر خاکستر است

تربیت سرباز برای دشمن!

مجاز آباد/ فؤاد آگاه | سند ۲۰۳۰ انگار مثل آتش زیر خاکستر است! می‌دانید که ماجرای این سند برمی‌گردد به تابستان سال ۱۳۹۴ که رؤسای دولت‌ها و نمایندگان بلندپایه نهادهای تخصصی سازمان ملل در مجمع عمومی این سازمان، دستور کار سند ۲۰۳۰ را تصویب کردند. مقامات ایران هم جزو شرکت‌کنندگان در این اجلاس بودند که همان موقع متعهد به اجرای این سند در کشورمان شدند. پس از آن بود که موضع‌گیری‌های داخلی علیه این سند بین‌المللی آغاز شد. اول از همه رهبری در اردیبهشت ۹۶ به اجرای این سند واکنش نشان دادند. خرداد ماه همان سال صفحه اینستاگرام حسن روحانی تصویر مصوبه دولت درباره این سند را منتشر کرد. دو روز بعد، علی لاریجانی و سایر نمایندگان مجلس اجرای این سند را غیرقانونی اعلام کردند. قوه قضائیه هم نسبت به اجرای غیرقانونی سند ۲۰۳۰ در کشور اعتراض کرد و خلاصه دولت مجبور به لغو اجرای این سند در کشورمان شد. پس از تمام حواشی‌اش در سال‌های گذشته و پس از مدتی سکوت درباره آن، مدتی پیش وزیر ارتباطات در رتو سخنانی کرد و چند جمله هم گفت که نشان می‌داد گویا بخش‌هایی از سند هنوز دارد در کشور اجرا می‌شود. همین سخنانی انگار سبب شد آتش زیر خاکستر دوباره زبانه‌بکشد و فضای مجازی هم با این آتش داغ شود. فشار کاربران شبکه‌های اجتماعی اما سبب شد «آذری چهرمی» همه چیز را تکذیب کند: «با اجرای دولت الکترونیکی که ابلاغ رهبر معظم انقلاب و تکلیف برنامه ششم توسعه است و سبب ریشه‌کن کردن اختاپوس



روزمره نگاری‌ها

برای قدم زدن در خیابان درخت نارنج‌دار منتهی به منزل پدری‌اش. ارتباط مجازی‌مان که به سر می‌رسد، راه می‌افتد توی چار دیواری یک جوهرایی راست می‌گوید بگانه... خاص‌ترین نقطه عالم است. چند قُلب آب می‌نوشم و با تمرکز بیشتر دوباره می‌نشینم پای ۳۹ خط ارسال شده. پای بگانه دور از وطن. غرولندکنان می‌گویم جای شکرش باقی است که الزایمر مصلحتی‌اش آن‌قدرها عود نکرده که به کل منکرم شود. از خروار کلمه‌ای که فرستاده ستم، می‌بینم روی home، چقدر زوم کرده، از همه چیز گفتم؛ از امکانات و تنهایی و کار، از غذا و تفریحات و دوستان تازه و استادان ناب عکاسی، از کتاب‌های اورجینال اما نه به اندازه خانه. به اندازه ذوب شدن در اتاق‌هایی که بوی جایی را نمی‌دهند که باید بدهند. نوشته‌ته برای خانه‌خودشان که برای خانه باصفای ما هم یک ذره شده قلب و روحش. می‌شوند.

همه بهانه از توست!...

رقیه توسلی: چک می‌کنم... رفیق آن‌ور آب‌ها بالاخره فیلش یاد هندوستان می‌کند و برایم ایمیل می‌زند. رفیق جیک آلزایمری من، که از وقت رفتن و پشت سر نگاه نکردنش قریب دوجین ۳۶۵ روز می‌گذرد!

هر بغض و اشتیاق از باکس‌های دیگر می‌برم و «بگانه» را کلیک می‌کنم. یک‌نفس کلمات نامعناش را هورت می‌کنم. حال و هوای پیامش، گس است. چند خط اظهار پشیمانی بابت بی‌جوابی‌های مکرر و الباقی دلنگی‌های تازه.

آن قدر پشت سرهم، بگانه بگانه می‌کنم که بعد دقایقی روبرویم ظاهر می‌شود. آن موجود ول‌سرم دوربین به دست‌نمی‌دانم چرا دلم بعد آن همه بی‌معرفی باز هری می‌ریزد پایین و درجا تنگ می‌شود برای «عالیجناب» گفتن‌هایش، برای

کلیدها

روزنوشته‌های علی محمد مؤذنب

درباره فروختن

من می‌فروشم پس هستم، انسان امروز را غرب این طور تعریف کرده است و نویسنده برند ما هم در این طرف عالم همین است. البته که فروختن بد نیست و پرفروش بودن فحش نیست، ولی اینکه تعریف آدم از عالم این باشد که من می‌فروشم پس هستم امر تازه‌ای است.

فروختن و خریدن دو اتفاق انسانی‌اند، ولی اگر همه ماهیت انسان با این‌ها معنا شود معنای انسانیت را از انسان می‌گیرند. مثل هر چیز دیگری، همه افعال ما خوبند، ولی اگر ما به هر کدامشان محدود شویم این اتفاق خوبی نیست. فروختن به واسطه قدرتی که ایجاد می‌کند بسیار خود را به همه چیز تحمیل کرده است. انسان امروز برای من دو تعریف مهم دارد: یکی حیوان فروخته‌شده است و دیگری حیوان بمباران‌کننده این انسان هر جا رفتاری بشر جدید این دو رفتار اصلی است. تجارت‌کننده، بتکده‌های جدید بشرند و سرمایه‌های خدای این عصر است. خدایی که می‌تواند با انواع بمب‌های خوشه‌ای و هیبروزنی و اتمی و... کارفران به خود را عذاب کند. این است که ما اگر هم پا به عرصه خرید و فروش می‌گذاریم باید متوجه باشیم که قرار نیست با همان روشی جلو برویم که خدای عصر جدید عمل می‌کند. جایی در منظومه سفر بمباران نوشته‌ام که: آزادی به قیمت امنیت لغز در مقابل شکم/ نفت در برابر غذا/ ما شما را بیهوده زنده نمی‌گذاریم/ شما زنده‌اید تا خرید کنید!

هر کسی زندگی با مرگش به نسبت منفعتی که برای زرسالاران دنیای جدید دارد، ارزش دارد، اما همین اخلاق را بازار به مرور به ما هم تحمیل می‌کند. صنایعی که به نیت فروختن ایجاد شده‌اند خیلی فرق دارند با صنایعی که در خدمت بشرند.

اعتقاد به «روزی» یک نوع زندگی را می‌سازد و اعتقاد به فروختن نوعی دیگر از زندگی را در پی خواهد داشت. اگر بخواهیم برای آخرت زندگی کنیم فروختن هم جزئی از زندگی ماست، ولی گاهی فروختن می‌شود همه معنای زندگی. قیصر امین پوری غزلی دارد با این مطلع که این حنجره این باغ صدا را نفروشید! فروختن حنجره (باغ)، فروختن همه زندگی است. همه حیات ما در خدمت سعادت اخروی باید باشد ولی نوع طراحی بازار جدید انسان را در خدمت صنعت تعریف می‌کنند و همه باید بدونند تا چرخه‌های ماشین‌ها بچرخد. حتی همین نوع نگاه شیطانی سبب شده در یک سده اخیر خانواده در همه جای جهان هدف قرار بگیرد و متلاشی شود تا نیروی کار ارزان فراهم شود. خلاصه هر نوع دستکاری‌های عمده در ساختارهای تولیدی، مصرفی و تبلیغاتی تجاری نتایج جدی در سبک زندگی و نگاه ما داشته و خواهد داشت.



	
<div><div></div><div><div>یادداشت</div></div></div>	
<div><div></div><div><div>annotation@qudonline.ir</div></div></div>	
آرش شفاعی	

سلب‌ریتی‌ها مرز نمی‌شناسند

مصاحبه‌ای از آقای محمداقفر مفیدی کیا، کارگردان سینما و تلویزیون خواندم که وی گفته بود: باید شاعران به عنوان مولد فرهنگ ایرانی جای سلب‌ریتی‌های سطحی را در رسانه‌ها بگیرند. به نظر او مهم است که شاعر چهره شناخته شده برای مردم باشد نه یک بازیگر دست چندم سینما.

وی با تأکید بر این نکته که یکی از راه‌هایی که بتوان از هجمه فرهنگ سلب‌ریتی زده کلت این است که افراد اهل تفکر و ادب نیز به جوانان معرفی شوند و در توصیف خود از شاعران گفته است: آنان اهل ساختن مفاهیم و تولید فرهنگی هستند و برخلاف خواننده‌ها و بازیگران که مجری افکار دیگرانند، یک شاعر یا نویسنده خود مولد فرهنگ است. بر همین اساس، چنین افرادی شایسته هستند که به عنوان یک چهره و الگوی فرهنگی معرفی شوند. وی ادامه داده است: وقتی برای یک بازیگر یا خواننده با سطح فرهنگی معمولی از طرف سرمایه‌گذاران و رسانه‌ها هزینه‌ای گزاف می‌شود تا با چهره‌سازی رسانه‌ای از او به اسم کار فرهنگی هنری، شرایط تجارت فرهنگی و کسب سود فراهم شود، در چنین فضایی چرا نباید برای یک نویسنده یا شاعر که شخصیت فرهنگی پخته‌تر و عمیق‌تری دارد و مرجعیت فکری سلامت‌تری دارد، هزینه شود تا او نیز به چشم بیاید و مورد وثوق جامعه قرار گیرد؟

حرف‌های ایشان البته نشان دهنده دلسواری او برای فرهنگ، اندیشه و هنر است، اما به عنوان کسی که سال‌هاست به تماشای شعر امروز مشغولم، فکر می‌کنم اندکی خوشبینانه‌است و آقای کارگردان چندان با پشت‌صحنه ادبیات امروز ایران آشنا نیست.

این تصور که فرهنگ سلب‌ریتی‌سازی و سلب‌ریتی‌زدگی منحصر و معدود به سینماست، تصور درستی نیست. سلب‌ریتی‌سازی به یک حوزه خاص محدود نیست و اتفاقاً در ادبیات هم امروز این نگاه به شکلی جدی دنبال می‌شود، نه فقط از طرف سرمایه‌داران و یا ناشران، حتی از طرف سازمان‌های دولتی و با پول مردم. سلب‌ریتی‌های ادبی هم مانند سلب‌ریتی‌های سینمایی در سطح حرکت می‌کنند، عواطف و احساسات مردم را تحریک می‌کنند و با عوامانه و سطحی کردن عرصه ادبیات و هنر به دنبال این هستند که خود را مطرح کنند، درست مانند سینما که گاهی چهره، صدا و فیگور یک بازیگر تنها دلیل معروف بودن و سلب‌ریتی شدن او می‌شود، در شعر هم سلب‌ریتی‌هایی داریم که به خاطر آرایش موه، ریش، نحوه شعرخواندن و اظوار مخصوص خود در کلامه معروف شده‌اند. درست مانند سینما که یکسری سلب‌ریتی فقط با تکرار حرف‌های عوامانه و بدون داشتن تحلیل از وضعیت اجتماعی خود مطرح شده‌اند، در شعر و داستان هم افرادی داریم که تنها کارشان این است که در سیل، زلزله و غرق شدن کشتی جلوبیفتند و بیت‌های سراسری به نظم بکشند و نام خود را مطرح کنند. احتمالاً آقای مفیدی کیا از پول‌های میلیون‌کی که برای خرید کانال‌های تلگرامی و صفحات اینستاگرام، پر طرفدار برای به‌اشتراک گذاشتن شعروار‌های برخی شاعر‌نمایان رد و بدل می‌شود، خبر ندارند. برخی هشتگ‌هایی را که به اسم شعر به‌اشتراک گذاشته می‌شود، دنبال کنید؛ تعجب می‌کنید که برخی اسم‌ها در صفحات مجازی به عنوان شاعر تکرار می‌شود که شما هیچ شناختی از کارنامه ادبی آن‌ها نداشتید و نمی‌توانید مولد فرهنگی بشناسیدشان اما ذهن جوان و نوجوانان به عنوان شاعر ثبت شده‌اند، سلب‌ریتی‌هایی که نتیجه سرمایه‌گذاری میلیون‌ی در شبکه‌های اجتماعی‌اند و نه کار، تلاش، مطالعه و تمرین و فضای واقعی ادبیات. ضمن اینکه همان سلب‌ریتی‌های سینمایی هم به حوزه تخصصی خود بسنده نمی‌کنند و تا چند مجموعه شعر و چند نمایشگاه نقاشی برپا نکنند دست بردار نیستند. این وسط نشرانی که آثار شاعران دارای کارنامه و خوب را منتشر نمی‌کنند اما برای چاپ نوشته‌های مستی و اشعار بی‌ارزش فلان ستاره سینما سر و دست می‌کشند، مقصرد.

البته در عرصه ادبیات، حضور چهره‌های فرهنگی و مولد فرهنگ بیشتر از عرصه‌های دیگر هنری است. البته هنوز شعر هنر اول کشور ماست و مردم شاعران خوب و شعر خوب را آرج می‌پندند ولی باید پذیرفت در این عرصه هم خیلی چیزها عوض شده‌است. کافی است سری به همین نمایشگاه کتاب بزنید و ببینید برای امضا گرفتن چه شاعران و داستان‌نویسانی صف بسته می‌شود.غریب ادبیات را وقتی حس خواهید کرد که خیلی‌ها لوب‌وتراپ خسروی را نمی‌شناسند اما برای امضای روزبه معین صف می‌بینند.

از نمایشگاه کتاب

فارس: «رؤنمایی شد

	<div><div></div><div><div>فارس: آیین رونمایی از کتاب «سلمان ما» اثر رضا کاشانی در سالن نشست‌های نمایشگاه کتاب تهران برگزار شد. رحیم مخدومی، نویسنده و پژوهشگر در این مراسم گفت: این کتاب</div></div></div>
---------------	--

کار بزرگی است که باید حق آن ادا شود. انتخاب چنین سوره‌های نشان از تیزبینی نویسنده دارد زیرا در حوزه‌های دینی سوره‌های فراوانی داریم، مغفول ماندن این سوره‌ها و مغفلومیت این چهره‌ها گلابه‌ای را متوجه اهالی هنر می‌کند.

صف طولانی برای «بجیی» برقصی

فرهنگ و هنر: جشن امضای پنجمین مجموعه شعر جدید حمیدرضا برقصی در نمایشگاه کتاب در حالی برگزار شد که صف طولانی مخاطبان، این شاعر آیینی را برای بار دوم به نمایشگاه کتاب آورد

گفتنی است این صف امضا تا بیرون از سالن ششبان ادامه داشت.

بنازگی مجموعه اشعار برقصی با عنوان «بجریه» از سوی انتشارات فصل پنجم منتشر شده که در نمایشگاه برای نخستین بار عرضه می‌شود.

«صحن فیروزه» به نمایشگاه کتاب رسید

فرهنگ و هنر: «صحن فیروزه» عنوان تازه‌ترین اثر از فاطمه نانی‌زاد است که برای نخستین‌بار از سوی انتشارات شهرستان ادب در سری و دومین دوره نمایشگاه کتاب تهران عرضه شده است.

کتاب حاضر شامل تازه‌سروده‌های این شاعر جوان در موضوعاتی آیینی و عاشقانه است، از جمله مضامینی که در این اثر نانی‌زاد به چشم می‌خورد، اشعار او درباره جبهه مقاومت اسلامی است. نانی‌زاد در سال‌های گذشته تالش داشته تا درباره حوادث پیرامون خود، بی‌تفاوت نبوده و شعرش آینه این اتفاقات باشد.

سینمای سعید سهیلی تا چه اندازه در فضای اجتماعی تأثیرگذار است؟

لودگی کلامی به جای کمدی سیاسی

ا فرهنگ و هنر/ صبا کریمی
ا سینمای کمدی جدا از هدف ایجاد سرگرمی و لذت برای مخاطب گاهی دنبال اهداف دیگری در لایه‌های زیرین خود هم می‌رود. هجسو، هزل موضوعات جدی و اشاراتی در قالب طنزهای طنز و گزنده خاصیت آثار کمدی است و زمانی که موضوع آن مسائل سیاسی باشد به دلیل حساسیت‌هایی که این‌موضوعات در جامعه دارد بیش از پیش هم به چشم خواهد آمد. فضای جامعه ما به گونه‌ای است که ناخواسته مسالای فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی گاهی با سیاست آمیخته می‌شود و عجیب نیست وقتی در یک کمدی شاهد

طنزهای سیاسی باشیم.

«خراجی‌ها»، «گشت‌ارشاد»، «تلفن همراه رئیس جمهور»، «مصادره»، «ایران برگر»، «کسیدان»، «مارموز» و… تنها نمونه‌هایی از فیلم‌های کمدی با رگه‌های سیاسی‌اند. پرسش اینجاست که آنچه از سینمای کمدی بیرون می‌آید و گاهی هم نقیبه به نازضایت‌های اجتماعی و مسائل سیاسی می‌زند تا چه حد در فضایی اجتماعی رخنه می‌کند و اساساً تأثیرگذاری آن چگونه است. نمونه اخیر این سینما، «ژن‌خوک» ساخته سعید سهیلی است که در ادامه فیلم‌های نیش و کنایه‌زارش همچون دوگانه «گشت ارشاد» و «کلاشینکف» ساخته است. فیلمی که این بار سراغ ژن‌های متفاوت جامعه رفته و برخلاف آنچه خودشان فکر می‌کنند ژن خوب هستند، آن‌ها را با لحنی گزنده «ژن‌خوک» خطاب می‌کند. فیلم تازه سهیلی برخلاف «گشت۲» که با فروش ۱۹ میلیاردی توانست رتبه پنجم پرفروش‌ترین فیلم‌های تاریخ سینمای ایران را به دست بیاورد، نتوانسته پس از ۶ هفته، فروش خود را به ۳ میلیارد برساند و با وجود اینکه موضوع حساسی دارد اما ظاهر آن گونه که باید به مذاق مخاطبانش خوش نیامده است.

➤ بر خورد عامیانه با چالش‌های عمیق

حسین سلطان محمدی، منتقد سینما درباره رجاعات سیاسی در فیلم‌های کمدی می‌گوید: کمدی از برخورد غیرمعتبر با مسائل جدی جامعه ایجاد می‌شود و طبعاً غیرمنظره بودن آن مردم را به خنده وادار می‌کند. معمولاً شوخی‌ها در جامعه به نوع نگاه و انتخاب واژگانی برمی‌گردد که ما به صورت روزمره از آن‌ها استفاده می‌کنیم. فضای مجازی، جامعه امروز را بسیار با خود درگیر کرده و انتقادات و تمسخرهایی نسبت به وضعیت موجود در جامعه اعم از بحث‌های اجتماعی، فرهنگی، برخورد ایجابی یا سلبی حکومت و… در این فضا موجب شده مردم هر جایی به این مباحث بپردازند و برچرخوند احساس کنند که همه مسائل ختم به مباحث سیاسی می‌شود.

وی در ادامه می‌افزاید: در حالی که از گذشته هم این گونه نبوده و سیاست به مسائلی در حوزه کسب قدرت و مدیریت جمعی از جامعه مرتبط می‌شده و تمرکز بر حاکمیت‌طلبی و حاکمیت



خوب شکل گرفته و به‌نظرم این‌جا شکل بدتری پیدا کرده است و طعنه‌نه چندان معقولی می‌زند که می‌توان آن را بیشتر بازی کلامی دانست و در واقع نوعی از حرص ناشی از انفعال و عدم توانایی در مقابل این افراد را به نمایش می‌گذارد. ژن خوب به همان بحث افزوده‌ها برمی‌گردد که از قدیم مطرح بوده و امروز به ژن خوب تبدیل شده است و در راستای تحول واژگانی این واژه جایگزین شده است. در مفهوم افزادگی یک نوع اختیار سوء استفاده وجود داشت اما در مفهوم ژن که امروز استفاده می‌شود اختیاری وجود ندارد و خودشان فکر می‌کنند ذاتاً نسل آن‌ها این‌گونه شکل گرفته و پرورش یافته است.



پذیری بوده است اما در جامعه ما وضع به گونه دیگری است و هر کس که بتواند از طعنه، مزاح و شوخی‌هایی که در فضای مجازی وجود دارد، در فضای سنتتی و شفاهی بهترین کلمات و طعنه‌آمیزترین را استفاده کند به ظاهر برنده است. در سال‌های اخیر مسائلی همچون فضای سیاسی حجاج‌های سیاسی نسبت به یکدیگر، فضای مجازی و همه آنچه که در سطح عموم جامعه، روشنفکران و رجال سیاسی در حرکت است مردم را درگیر کرده و موجب شده با استفاده از قدرت کلمات، نگاه طعنه‌آمیز، هجو و هزل داشته باشند. حال فیلم‌ساز از مجموع این‌ها فیلم می‌سازد و تصمیم می‌گیرد یا به صورت عامیانه به آن‌ها بپردازد که نتیجه‌اش فیلم‌هایی مانند «گزاس»، «لس آنجلس تهران»، «هزارپا» و حتی فیلمی مانند «گشت ارشاد» می‌شود که سازندگان معتمدند اثری سیاسی است اما به‌نظرم به صورت عام به این مباحث پرداخته شده است که در سطح مقامات یا سیاست به مفهوم قدرت طلبی کمتر اثری دیده‌ایم و از این زاویه کمتر به آن پرداخته شده و تمام مزاح و طعنه‌هایی که به اختلاس‌ها و ژن خوب زده می‌شود صرفاً تک نمونه‌هایی که مطرح شده را به تصویر می‌کشند و هیچگاه به صورت عمده روند و جریان آن را بررسی نمی‌کنند.

❖ سانسور، یا عدم ذکاوت سازنده!؟

وی دلیل عدم پرداخت مستقیم به این جریان را عدم ذکاوت سازنده اثر می‌داند و می‌گوید: به‌نظرم این طور که فکر کنیم سانسور اجازه نمی‌دهد به این مضامین پرداخته شوند، اشتباه

برش

علی‌اکبر شهیدیان

سلطان محمدی: به نظر شما تأثیر سیاسی که درگذر زمان در اثری مانند «آژانس شیشه‌های ا» وجود دارد بیشتر است یا مزاح‌های کلامی که در «گشت ارشاد»، یک دو و فیلمی مانند «هنگ‌عنبر» می‌آید؟ مشخص است که در نمونه اول تغییرات دوره ای فضای سیاسی را بهتر می‌توان دید، حتی «بادیگارد» نیز نمونه خوب دیگری است

است. من یک عبارتی از بهمن فرمان آرا دیدم که برایم بسیار جالب بود. او جایی گفته است اگر به من بگویند یک یا چند پلان فیلم را حذف کنم نگران نیستم چون چیزی از اثر کم نمی‌شود و یکسان است و از ریتم خارج نمی‌شود. فیلمساز وقتی اثری می‌سازد باید بداند در چه چار چوبی باشد و چه ضوابط و قواعدی را باید رعایت کند و سلیقه‌های مسئولان گوناگون متأثر از جناح‌های مختلف سیاسی، متأثر از نگرش‌های فرهنگی و مذهبی که در جامعه قدرت است را در نظر بگیرد؛ اگر همه این‌ها را بشناسد طبیعتاً با خط قرمزها آشناست و مسیر را می‌شناسد و می‌تواند با وجود جنبه‌های گوناگون آن بازی کند.

این کارشناس فرهنگن تأکید می‌کند: فیلم «ژن‌خوک» هم همین‌گونه است. براساس ماجرای ژن

طعنه و کنایه است هیچ اثر‌گذاری سیاسی ندارد.

❖ «آژانس شیشه‌ای» تأثیر گذارتر است یا «گشت ارشاد»؟

سلطان محمدی با مطرح کردن یک پرسش این‌طور ادامه می‌دهد: به نظر شما تأثیر سیاسی که در گذر زمان در اثری مانند «ژانس شیشه‌های» وجود دارد بیشتر است یا مزاح‌های کلامی که در «گشت ارشاد» و فیلمی مانند «هنگ‌عنبر» می‌آید؟ مشخص است که در نمونه اول تغییرات دوره‌ای فضای سیاسی را بهتر می‌توان دید، حتی «بادیگارد» نیز نمونه خوب دیگری است که می‌توانیم به آن اشاره کنیم. نسل قدیمی انقلاب باید در حال حاضر به چه چیزی توجه کند و از چه چیزهایی غافل شده است؟ سبک حفاظتی ایده آل امروز چیست؟ پرسش‌هایی که پاسخ آن‌ها به خوبی در «بادیگارد» داده شده است. اما نگاهی به «گشت ارشاد» نشان می‌دهد که بیشتر با یک بازی زبانی رو بهرو هستیم که گاهی به قدری تکرار شده که در واقع تکرار بیش از حد آن را فاقد اثر می‌کند. سعید سهیلی با این سبک فیلمسازی وانمود می‌کند که با نگاه سیاسی جلو می‌رود و اثرش سیاسی است در حالی که صرفاً درگیر بازی کلامی است.

این منتقد اضافه می‌کند: در سال‌های اخیر وانمود کرده‌ام که جامعه غمگین است در حالی که در سطح شهر پر از شادی است. در واقع برای توجیه این همه کمدی کم ارزش و اصطلاحاً من‌درآوردی بسادگی به لودگی کلامی رسیدیم. مشخص است که اگر پرداختن درست به مباحث سیاسی منظر باشد چه فیلمسازی از نگاهی درست به آن پرداخته‌اند. می‌بینیم چه تکنالی بیشتر توجه یا حمله بودند، حتی خود حاتمی کیا هم این تغییرات را داشته است. اخیراً هم به عنوان هنرمند سال انقلاب انتخاب شد و هوشنگ گلمکانی نیز به تغییرات وی اشاره کرد و گفت: من حاتمی کیا قدامی‌ری را که فیلم می‌ساخت و اعتراض کلامی نمی‌کرد بیشتر دوست دارم و می‌بینم که حاتمی کیا می‌گوید من همام و این نشان می‌دهد فیلمش، شخصیتش و نگاه سیاسی‌اش به قدری جدی است که روی جامعه تأثیرگذار است اما سطح متوسط جامعه با این شکل کمدی‌ها همچون «ژن‌خوک» یا کمدی‌هایی همچون «رحمان ۱۴۰۰»، «گزاس» و… به تسکین درونی و روانی می‌رسد، اما کسانی که در دنبال تأثیرگذاری هستند قطعاً فیلمی مانند «بادیگارد» را قدرتمندتر از اثری همچون «گشت ارشاد» می‌مانند. این منتقد به نمونه دیگری اشاره می‌کند و می‌گوید: «بوی پیراهن یوسف» با محوریت انتظار ساخته شده است، آقای ده نمکی هم درباره «زندایی‌ها» مدعی است که اثرش درباره مفهوم انتظار است و به‌نظرم کمتر کسی جز خود ایشان به مفهوم انتظار در فیلم پی برده است؛ بنابراین نتیجه می‌گیریم شیوه بیان موضوع، ارزش و میزان تأثیرگذاری آن را نشان می‌دهد و بعضاً فیلم‌های کمدی که گاهی تکه‌پرانی‌های سیاسی می‌کنند عملاً تأثیری در فضای جامعه ندارند.

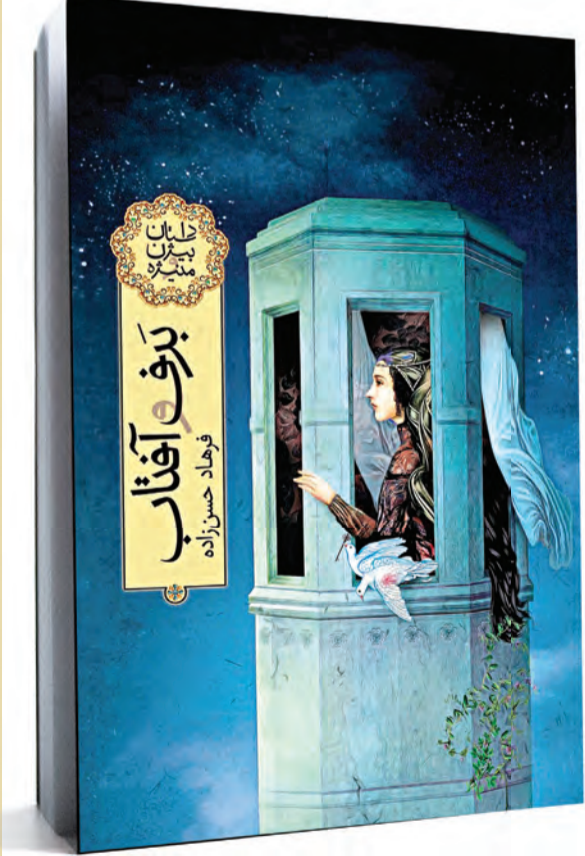
❖ طعنه‌های سیاسی که تأثیر گذار نیستند

این منتقد به طعنه‌های سیاسی در فیلم‌های سعید سهیلی اشاره می‌کند و می‌گوید: به‌نظرم فیلم‌های سهیلی همچون دوگانه «گشت ارشاد» و «ژن‌خوک» اشاراتی دارد اما چندان تأثیرگذار نیست. طعنه‌های سیاسی در واقع وانمود کردن به این مسئله است که من می‌توانم کمی تندتر از حد حرکت کنم. سهیلی هم شاید از همان جهت حرکتی کرده که گاهی حاتمی کیا و دهنمکی را به آن منسوب می‌کنیم. سعید سهیلی نیز به یکسری سلیقه‌ها و مدیریت‌های سینمایی از دوره ۴۰ ساله پس از انقلاب نزدیک بود. همان طور که در مورد امثال حاتمی کیا و ده نمکی معتقدیم که هاله‌ای حمایتی اطرافشان شکل گرفته و می‌توانند فراتر از فیلمسازان بدون حامی به این گونه مباحث بپردازند و خودشان را درگیر این فضا کنند، سهیلی هم از این فضا استفاده کرده است اما خروجی آثار طنزش که آمیخته با

گفتگو

گفت‌وگو با فرهاد حسن‌زاده، برنده لوح سپاس جایزه هانس کریستین آندرسن برای بازآفرینی داستان بیژن و منیژه شاهنامه فردوسی

در ادبیات کهن ایرانی، داستان‌های مدرن داشته‌ایم



بازآفرینی مشخص شود. این مسئله داستان را برای بچه‌های امروز که هوشمند هستند منطقی‌تر می‌کند. در بازآفرینی، همین مسائل توسط نویسنده به پیکره اصلی داستان اضافه می‌شود.

❖ **حتماً برای بازآفرینی داستان بیژن و منیژه، با تعمق و غور بیشتری به شاهنامه رجوع کردید.** به چه در یافت جدیدی از شاهنامه و فردوسی رسیدید؟
من پیش از این از داستان خسرو و شیرین نظامی و از آثار سعدی و مولوی هم بازآفرینی کرده بودم. وقتی از نگاه یک بازآفرین این آثار را خواندم و کالبد شکافی کردم، به قدرت قلم و تخیل این قله‌های ادبی پی بردم که در آن زمان چقدر خوب و عالمانه و مسلط عناصر داستانی، اوج و فرودها و تعلیق‌های داستانی را در اشعارشان مورد استفاده قرار داده‌اند و همه این عناصر را به خدمت داستان درآوردند.

به هر حال همه این‌ها داستان هایی منظوم هستند که در این نوع داستان‌ها دست نویسنده بسته است و چون براساس افسانه‌اند و در افسانه‌ها روابط علی و معلولی وجود ندارد باز هم داستان باورپذیر خلق شده است. من از این جهت با خواندن این داستان‌ها و کتاب‌ها به خودم افتخار کردم که ما پیش از اینکه داستان‌های مدرن و امروزی را تجربه کنیم آن‌ها را در ادبیاتمان داشته‌ایم.

❖ چه شد برای بازآفرینی سراغ داستان بیژن و منیژه رفتید؟

کمی اتفاقی بود، مثل خیلی از اختراعات اتفاقی. یکی از دوستان ناشر سال پیش در پی انتشار عاشقانه‌های کلاسیک به من اصرار کرد این کار را انجام دهم. با آنکه همان‌طور که گفتم برای من تألیف در اولویت است اما وقتی کارهای بازآفرینی و بازنویسی نویسندگان را می‌دیدم و چنگی هم به دل نمی‌زد، تصمیم گرفتم یک بازآفرینی متفاوت انجام دهم. این پیشنهاد را قبول کردم و انجام دادم. اما انتشار کار طول کشید و من مجبور شدم کار را از ناشر پس بگیرم و به انتشارات فاطمی سپردم.

❖ باز آفرینی یک اثر، نویسنده باید بر چه نکاتی تأکید کند تا کار از بازنویسی صرف فاصله بگیرد و به سمت باز آفرینی برود؟

جهان بازآفرینی یک جهان گسترده است که ورود به این دنیا باید همراه با عشق، علاقه، قدرت تخیل و توانایی نوشتن همراه باشد. شاید بازنویسی یا بازآفرینی‌هایی که ما می‌بینیم و به دل ما نمی‌نشیند، یکی از این شروط را ندارد. باید نویسنده یا متون رسمی کلاسیک آشنا باشد و زبان متون را دریافت کند و از زمانه و شرایط تاریخی آن دوران آشنا باشد، باید متن را به تمامی بفهمد و در آن غرق شود و در نهایت متن را از آن خودش کند. من وقتی متن کهن را می‌خوانم به فکر ساده نوشتن آن نیستم؛ می‌خواهم آن را از آن خودم کنم، به آن نزدیک می‌شوم و به درونش می‌روم، از فیلتر خودم و تجربیات خودم عبور می‌دهم، و محصول جدیدی خلق می‌کنم که این محصول بن‌مایه‌اش همان داستان است، اما در ارهات‌اش تفاوت است. به‌طور کلی بازآفرینی با سه عنصر شکل می‌گیرد: زبان، ساختار و محتوا. در زبان مشخص است چون مربوط به دوره و زمانی خاص است از واژه‌هایی استفاده شده است که مربوط به همان دوران است و حتی برای بزرگان‌ان هم ممکن است بازآفرینی درک نباشد؛ پس نویسنده باید بتواند دایره واژگان امروزی را استفاده کند و همان متن و مفاهیم را منتقل کند. نکته دوم ساختار و ساختمان اثر است؛ نویسنده باید در بازآفرینی به ساختار و ساختمان‌های رمان امروزی نزدیک شود، یعنی داستان را با صحنه‌آرایی، شخصیت‌پردازی، دیالوگ‌های قدرتمند، فصل‌بندی، روابط علی و معلولی و شروع و پایان‌های تأثیرگذار همراه کند.

❖ برای بازآفرینی می‌توان به همه متون کهن رجوع کرد؟

از نظر محتوا شاید هر محتوایی را نشود برای کودک و نوجوان مطرح کرد، مخصوص که متون کهن ما بیشتر داستان‌های خیلی عاشقانه و مفاهیمی هستند که با معیارهای امروز سازگار نیستند. اگر چه من داستان «بیژن و منیژه» را انتخاب کردم که عاشقانه است، چون فکر می‌کنم عشق همیشگی است، یعنی از کودکی در نهاد انسان هست تا مرگ. نوجوان‌ها که در بی‌شناخت خودشان هستند وقتی تبلور آن را در دیگران ببینند، تجربه خاصی پیدا می‌کنند که این تجربه برای آن‌ها جذاب خواهد بود. اما جدا از این مسئله، شاید بخش اعظم داستان‌ها را بشود کرد. داستان‌هایی که در آن موضوع پهلوانی، گذشت، ایثار، وجوه انسانی، بخشش، دوست‌داشتن، کمک به دیگران و احترام بزرگ‌ترها وجود داشته باشد. موضوعات و مفاهیمی که در روزمره با آن درگیریم و فقط هم خاص کشور ایران نیست و متعلق به همه‌جا هست.

❖ باز آفرین چقدر باید به متن اصلی وفادار باشد؟

بیرنگ و خط اصلی داستان را باید حفظ کرد و به آن وفادار بود. در ساختار افسانه‌ها، نویسنده در بی‌توضیح روابط علی و معلولی نیست. چیزی را به شیوه قصه‌گویی می‌گوید که باید آن را پذیرفت، اما همین اثر وقتی بازآفرینی می‌شود باید وقایع بر اساس علت و معلول پیش بروند و دلیل اینکه قهرمان فلان عمل داستانی را انجام داده باید توسط